

طالع بینی و اعتبار علمی آن
(ترجمه و شرحی بر فصل اول مقاله دهم شفا)

دکتر فرشته ندری ابیانه
 عضو هیات علمی گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا

چکیده:

آیا آسمان و موجودات سماوی و حرکات و تغییرات آنها بر سر نوشت انسان تأثیر دارد؟ آیا از طریق طالع بینی، سر نوشت انسانها قابل پیش بینی است؟ رابطه این امور با قضا و قدر الهی و اختیار و اراده انسان چیست؟ اطلاع بر آینده و غیب گویی ممکن است یا محال؟ آیا از طریق علم هیأت و نجوم و اطلاع بر اوضاع فلکیات می توان آینده را پیش بینی کرد؟

در پاسخ به این سؤالات «حکیم بوعلی سینا» ضمن تبیین مقدمات بنیادی بحث، اعتماد بر این امور را شایسته فرد انسانی ندانسته و اتصال به غیب را از مراتب نبوت می شمارد.

از نظر حکیم، بر فرض پذیرش مبانی علمی بحث و حتی بر فرض قبول راستگویی مدعیان این علم، اعتماد بر اینگونه سخنان شایسته نیست. فصل اول مقاله دهم شفاء به این بحث اختصاص یافته است.

ابن سینا برای تبیین مطلب مقدماتی را به شرح زیر عنوان می کند:

- ۱- نظام کائنات و مراتب وجودی آنها ، از عقول مجرد تا فرشتگان کار گزار موجودات و اجرام سماوی و مراتب آنها ، وجودات مادی که قابلیت پذیرش صور کون و فساد را دارند و خلقت تدریجی عالم عناصر.
 - ۲- مراتب نفس نباتی ، حیوانی و انسانی
 - ۳- مبانی مختلف عقل : عقل بالفعل ، عقل مستفاد و عقل فعال
 - ۴- ویژگیهای سه گانه نبی
 - ۵- اشاره به سیر نزول و صعود . سیر نزول از عقل و نفس و جرم و سیر صعود تا انتهای جرم به نفس و عقل
 - ۶- تأثیر و انفعال عناصر زمینی از قوای فعال آسمانی
 - ۷- سبب تاثیر در نیروهای زمینی : قوای زمینی یعنی طبیعت و اراده و قوای انفعالی زمین یعنی طبیعت و نفسانیت . و قوای آسمانی موثر بر اجرام زیرین
 - ۸- کیفیت علم نفوس سماوی به جزئیات عالم
 - ۹- کیفیت علم باری به نظام خلقت که خداوند فاعل بالعنایه است
 - ۱۰- تعریف قضا و قدر و ارتباط آن با اختیار و اراده انسان
- نتیجه : قبول تأثیر حرکات فلکی بر حوادث زمینی و تأکید بر این نکته که جز از راه غیب و اعتماد به رسولان و اولیاء الهی که به مبدء غیب اتصال یافته و به عقل فعال متصل گشته اند ، راهی برای کشف غیب و ایمان به آن نیست .

مقدمه :

علوم نجوم و کیهان شناسی ، دیر زمانی است که ذهن انسان را به خود مشغول داشته است . از آنجا که از قدیم می پنداشته اند تغییرات آسمانی مؤثر در تقدیرات موجودات زمینی و حتی سرنوشت انسانهاست ، منجمین به شناخت و اندازه گیری پدیده های آسمانی همت گماشته و بنا به تعبیرات متعدد از آن به پیشگویی وقایع آینده پرداخته اند. در کنار علم هیأت و نجوم که از شاخه های علوم در مبحث طبیعیات شمرده شده است ، شغل های دیگری چون طالع بینی ، فالگیری ، سرکتاب باز کردن ، رمل و اسطرلاب و ... رواج یافته است . از آنجا که انسانها خواستار فهم حوادث آینده در زندگی خود می باشند ، این سنخ از مشاغل طرفداران و مراجعین زیادی را در طول تاریخ داشته است . مردم هر چند از نظر علمی به اینگونه سخنان اعتمادی نداشته باشند اما از نظر روانی ، کششی محسوس نسبت به اینگونه امور دارند . از این روست که بازار این حرفه ها در همه زمانها داغ بوده و حتی در عصر صنعت و تکنولوژی و پیشرفت های علمی بشر معاصر ، هنوز شاهد رواج این امور در میان عامه مردم و حتی در برخی از محافل روشنفکری و سایتهای اینترنتی هستیم . این کشش باعث گشته تا مدعیان اینگونه امور زیاد بوده و دروغ پردازی بی آنکه کوچکترین علمی نسبت به مبانی آن داشته باشند ، این کاسی را برای خود انتخاب نموده و از نیازمندی مردم مستأصل بهره برداری نموده و با گرفتن اجرت های گزاف ، دست به انجام این قبیل کارها زده و به نام باز کردن سر کتاب ، گرفتن فال ، طالع بینی و ... کیسه خود را انباشته نموده و سر مردم را کلاه بگذارند . در مقابل کسانی با دیدن این جهالت ها ، به اصل مسئله معترض بوده و تأثیر حرکات فلکی بر حوادث زمینی را امری غیر علمی و نا شایسته شمرده و به انکار آن می پردازند . در تبیین علمی این مسئله و پرهیز از افراط و تفریط در طرح مسئله است که در مقاله حاضر به ترجمه و شرح فصل اول مقاله دهم کتاب شفا حکیم بوعلی سینا پرداخته شده است . شفا مجموعه ای مفصل در طبیعیات ، ریاضیات و الهیات می باشد که در میان کتب فلسفی ، از اعتباری خاص برخوردار است .

بوعلی سینا حکیم الهی که ضمن آشنایی با علوم طبیعی و ریاضی عصر خود با حکمت و اندیشه فلسفه اسلامی آشنایی داشته و بر اساس آن به تبیین علمی مسئله کیفیت تأثیر حرکات

فلکی بر وقایع ارضی همت گماشته ، ضمن قبول اصل و توجه علمی آن بر اساس علم هیأت عصر خود ، و با فرض صدق مدعیان این علم ، اعتماد بر آن در زندگی را شایسته فرد انسانی ندانسته ، و نظر خود را در این باب اعلام می دارد.

دریغ است که جامعه مسلمان ایرانی با داشتن چنین ذخایر علمی و مکتوبات غنی که قرن هاست در گنجینه علم و حکمت آن ذخیره گشته ، بابتی خیری از تبیین علمی وقایع یا با انکار بی مورد برخی از مسائل از جاده خرد و تعقل خارج گشته و خود را گرفتار اقسام جهالتها نماید . با امید دست یابی به روش صحیح در زندگی ، و با حمد الهی در توفیق در عمل به تکلیف ، فصل اول از مقاله دهم شفاء در مبحث مبدء و معاد ترجمه شده و به اندازه وسعت مقال ، شرح داده خواهد شد.

ترجمه و شرح - فصل اول مقاله دهم شفاء

ابن سینا ، در این بخش ، به صورتی خلاصه و فشرده به طرح پاره ای از مسائل کلامی پرداخته و در نهایت به رد اعتماد به اقوال پیشگویان ، حکم می نماید . شیخ پس از بیان مقدمات فلسفی و حکمی بحث که مبتنی بر هیأت عصر خود می باشد به این نتیجه می رسد که بر فرض پذیرش مبانی علمی آن و بر فرض پذیرش راستی و صداقت مدعیان پیشگویی ، اعتماد بر اقوال اینان شایسته نبوده و این گونه امور نمی تواند مسیر زندگی آدمی را روشن نماید . شیخ رئیس در تبیین مسئله به شرح نظام کائنات و مراتب وجودی آنها پرداخته می نویسد :

«مراتب وجودی از حق متعال نازل گشته و سلسله موجودات بر اساس ترتیبی که در نظام خلقت دارند برخی افضل از بعضی دیگر است . اولین درجه پس از درجه الهی ، ملائکه روحانیه ای هستند که عقول نامیده می شوند . اینها در وجود و افعال بی نیاز از ماده هستند و از این رو "عقول مجرد" خوانده می شوند . مرتبه پس از آن مرتبه "نفوس" است ، نفوس هر چند از ملائکه روحانیه هستند ، اما به لحاظ اینکه در فعل نیازمند به ماده می باشند "ملائکه عمله" یعنی "فرشتگان کار گزار" نامیده شده اند . مرتبه سوم موجودات ، اجرام سماوی است . در این سنخ از موجودات نیز سلسله مراتب موجود بوده و برخی از سایرین برترند . این مراتب ادامه یافته تا

به پایین ترین مرتبه نازل گردد. در مرتبه بعدی، وجودات مادی تحقق یابند. این موجودات قابلیت پذیرش صورتهای متفاوت کون و فساد را دارند و به این لحاظ صورت عنصری را می پذیرند. در این مرتبه خلقت تدریجی است که مراتب ماده، عناصر، مرکبات، جمادات، نباتات، و حیوانات تحقق می یابد. افضل موجودات این مرتبه، انسان است و برترین انسانها کسانی هستند که نفس خود را عقل بالفعل گردانیده و دارای اخلاق پسندیده و کرداری بایسته هستند. بالاترین این گروه از انسانها، انبیاء الهی هستند که آمادگی قبول نبوت را یافته اند.»

ابن سینا نفس انسانی را شامل نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی دانسته، وظایف هر یک را بر می شمارد: نفس نباتی مشترک میان نبات، حیوان و انسان است، نفس حیوانی مشترک میان حیوان و انسان، ولی نفس ناطقه، ویژه انسان است. نفس نباتی با قوای سه گانه خود کار تغذیه، رشد و تولید را برعهده دارد. قوای محرکه و مدرکه از قوای نفس حیوانی شمرده می شوند. ادراک یا با حواس پنجگانه ظاهری و یا با حواس باطن است. نفس ناطقه به عامله و عالمه تقسیم می گردد که هر دو عقل نامیده می شوند. عامله قوه حرکت بدن به افعال جزئی است که اخلاق از آن سرچشمه می گیرد باید این قوه بر دیگر قوای بدنی سیطره یابد تا اخلاق پسندیده گردد. قوه عالمه، قوه نظری است و کار آن، این است که صور کلیه مجرد از ماده در آن نقش پذیرد، و آن مبدء معرفت است. قوه نظری قوه ای است که عقل برای آنکه بالفعل گردد محتاج به آن است. قوه ای که در عقل است به سه معنا اطلاق شود: قوه مطلقه که شبیه ماده است و خود به خود نمی تواند به فعل آید. این قوه را "هیولانی" گویند، قوه ممکنه که قوه ای است که همه وسائل ضروری انتقال از ماده به فعل برایش حاصل شده است. قوه کامله یعنی ملکه، و آن قوه ای است که برای انتقال به فعلیت هیچ کم ندارد. چون صور معقوله برای عقل حاصل شود، عقل آنها را با لفظ مورد مطالعه قرار نمی دهد و به آنها رجوع نمی کند، بلکه چنانکه گویی صور معقوله نزد او اندوخته شده اند، هر وقت که بخواهد آنها را مطالعه و تعقل می کند. علاوه بر آن معقول بودن آنها را نیز تعقل می کند. این مرحله از عقل را "عقل بالفعل" گویند. هرگاه صورت معقوله در عقل حاصل شود و عقل آن را تعقل کند و بداند که بالفعل آن

را تعقل می کند ، «عقل مستفاد» است . به علاوه هر عقلی نسبت به مافوق خود بالقوه و نسبت به مادون خود بالفعل است و انتقال آن از قوه به فعل به واسطه عقلی است که دائماً بالفعل است و «عقل فعال» نامیده می شود (به شفا و نجات مراجعه شود).

شیخ در «الاشارات و التنبیها» عقل مستفاد را پیش از عقل بالفعل قرار می دهد . از نظر ابن سینا ادراک نیز بر دونوع است : ادراک حسی و ادراک عقلی . از طریق تجرید معانی جزئیة از ماده و علائق و لواحق ماده ، کلیات مفردة انتزاع می شود . این کار توسط عقل صورت می گیرد . تجرید صور عقلیه ، اقامه مناسبات میان کلیات به سلب یا ایجاب ، تحصیل مقدمات تجربی از راه استدلالهای منطقی و تصدیق اخباری که توسط تواتر رسیده ، از وظایف این ادراک است . ادراک عقلی بدون آلات جسمانی است . عقل به تنهایی به ادراک معانی کلیه مجرد از ماده و لواحق آن خواهد رسید.

ابن سینا در فصل اول مقاله دهم شفا ، پس از بیان مراتب موجودات به شرح خصوصیات پیامبران و علت برتری آنها بر سایرین می پردازد. شاید نکته مسئله دراین باشد که چرا اعتماد برگفتار پیامبران و وعد و وعید ایشان ، شایسته است و چرا دیگران در این مسئله به پای ایشان نمی رسند ، هرچند که به مدارجی از علم و شناخت امور دست یافته باشند . ابن سینا پیامبر را اینگونه معرفی می نماید :

«پیامبر کسی است که سه ویژگی را دارا باشد : پیامبر کلام الهی را می شنود و ملائک را می بیند . فرشتگان برای انبیاء به صورتی در می آیند که برای آنان قابل رؤیت باشند . فرشته به شکل شبحی ظهور نماید و در گوش نبی صدایی را ایجاد می کند که پیامبر آن را می شنود . و این صدا هر چند از سوی خدا و ملائک و برای نبی قابل شنیدن است ، اما کلامی انسانی و یا از نوع صداهای زمینی نیست .»

حکیم شرح تفصیلی خصوصیات بارز انبیاء الهی را در فصل دوم مقاله دهم بیان می دارد . در این فصل پس از ذکر مراتب موجودات در سلسله نزول و وجود ، به شرح مراتب انسانها در سیر صعود به جانب مبدء می پردازد . بوعلی سینا اتفاقات زمینی را متأثر از حوادث آسمانی می داند و دو نیروی طبیعت و اراده را موثر در وقوع حوادث زمینی می خواند . قوای انفعالی نیز

طبیعت و نفسانیت خوانده می شود. از نظر شیخ، طبیعت هم فعال است و هم منفعل. قوای سماوی یا در تأثیر مستقل از قوای زمینی است و یا با مشارکت آن برخی از تصادمات و برخوردها را ایجاد می نماید. بیان شیخ در این باب به شرح زیر است:

«همانگونه که در سیر نزول، عقل، سپس نفس و بعد از آن جرم پدید آمده است در سیر صعود نیز وجود از اجرام آغاز شده و به نفس و عقل منتهی می گردد. این صور از جانب باری ایجاد و افاضه می شود. اموری که در این عالم حادث گردد، از برخورد قوای فعال آسمانی متأثر می گردد. عناصر زمینی منفعل و تابع برخوردهای قوای فعال سماوی هستند و آنچه در نیروهای زمینی حادث شود به دو سبب می باشد: اول قوای فعاله زمینی که عبارت است از طبیعت و اراده. دوم قوای انفعالی زمینی یعنی طبیعت و نفسانیت. قوای آسمانی مؤثر بر اجرام زیرین، بر سه وجه است: یکی از جانب خود آنها بی آنکه تحت تأثیر امور زمینی واقع شود، که این نیز یا به سبب طبیعت اجسام و قوای جسمانی و یا به حسب طبیعت نفسانی آنان است. دوم آنکه به نحوی با احوال زمینی در تأثیر گذاری مشارکت دارد به این معنی که اجرام آسمانی نوعی تصرف در معانی جزئی کرده و به این نحو به ادراک حوادث جزئی نائل گردد. این ممکن است به علت تفاوت فاعلی، قابلی و یا غایی آنها باشد که در نتیجه به طبیعت یا اراده منتهی گردد و قسری نخواهد بود زیرا قسری یا طبیعی است و یا ارادی.»

توضیح مطلب آنکه: قسری یعنی جریان شیء برخلاف مقتضای طبیعت آن، و این امر به طور دائمی و اکثری امکان پذیر نیست. ولی ممکن است برخی از اشیاء در پاره ای از اوقات، بر اثر نیروی خارجی وارده بر آن، از مسیر طبیعی خود خارج شوند که به زودی با سیطره بر نیروی خارجی به طریق اصلی باز می گردند. زیرا تنگنای جهان عناصر و برخورد و اصطکاک میان اشیاء جریان قسری را ایجاد می نماید. اما این قسری برای همیشه یا بیشتر اوقات ممکن نیست. حکمای الهی با قبول علت غایی برای اشیاء و تکاپوی آنها برای رسیدن به غایات و با طرح نظام کیانی براساس مقتضای نظام ربّانی، به این قاعده سخت پای بندند و برای اثبات آن اقامه برهان کنند. دلیل آنها برای اثبات این قاعده که امر قسری دائمی و اکثری نیست به شرح زیر است:

علم فعلی حق تعالی به نظام احسن و عنایت وی متقاضی آن است که هر موجودی به غایتی که به خاطر آن آفریده شده است برسد و قسر موجب عدم وصول به غایت مطلوب و خلاف متقاضی عنایت الهی است و هر چه برخلاف عنایت ازلی باشد در دایره هستی تحقق نمی پذیرد. ابن سینا شرور و بدیهای عالم را زاییده قسر و برخورد عناصر مادی می داند و معتقد است که اینها هرگز دائمی یا اکثری نیست و در جنب خیرات و خوبیهای جهان آفرینش بسیار اندک است (به شفاء ص ۶۳۲ مراجعه شود)

«سوم ارادیات است یعنی امور مستند به اراده که بعد از آنکه نبوده، بود گشته است و به لحاظ حدوثش نیازمند به علت است. اما اگر اینها خود به ارادیات دیگر مستند باشد، به علت حدوث اراده، یابد به علت دیگری منجر گردد و چون تسلسل محال است پس در نهایت این قسم از حوادث هم باید به به علتی مستند باشد که خود حادث نباشد.»
تکیه بر ابطال تسلسل در اثبات علت اولی، در بیشتر آثار ابن سینا و دیگر حکماء مشاء، از جایگاه خاصی برخوردار است. تسلسل به معنای بی نهایت معلول بدون علت می باشد. که از دیدگاه فلسفه اسلامی بی نهایت معلول بالفعل محصور بین الحاصرین محال بوده و به ناچار باید به علتی مستند باشد که خود نیازمند نباشد و از این راه است که برهان وجوب و امکان در اثبات ذات باری، تبیین می گردد.

«حال اگر علت اراده طبیعت مرید باشد، لازم است تا وقتی که مرید هست، طبیعت او و در نتیجه اراده اش هم باشد که چنین نیست پس علت ارادیات طبیعت مرید نیست. پس ارادیات به موجبات، دواعی و انگیزه هایی نیازمند است که با وجود آنها از سوی مرید اعمال می گردد. این موجبات و دواعی نیز یا به امور زمینی مستند می باشند و یا به سماویات. از طرف دیگر طبیعت ثابت می باشد، پس حدوث آن مستند به امور زمینی و آسمانی است. ازدحام و تصادم و برخورد و استمرار حرکات، منجر به نظامی شود که به حسب حرکات آسمانی تنظیم گشته است.»

از نظر ابن سینا، علم نفوس سماوی به جزئیات عالم به نحو کلی است. در توضیح این مسئله

است که اضافه کند:

«نفوس سماوی و ما فوق آن ، به جزئیات عالمند و علم مافوق به جزئیات به نحو کلی است یعنی علم فعلی به شکل جزئی . پس مافوق سماویات (باری تعالی) آنچه را که اصلح و نزدیکتر به خیر ممکن است را بهتر می داند.»

از نظر ابن سینا خداوند فاعل بالعنایه است به این معنی که :

- ۱- علم به فعلش دارد ، برخلاف فاعلهای طبیعی و قسری
- ۲- علمش در فعلش دخالت داشته و به مقتضای علمش است که فعلش تحقق یابد.
- ۳- برای انجام فعل نیازی به داعی خارجی ندارد برخلاف فاعل ارادی و فاعل که به اجبار فعلی را انجام دهد .
- ۴- علمش قبل از فعلش است ، برخلاف فاعل بالرضا که علمش همراه بافعلش است .
- ۵- علمش زائد بر ذاتش است و به این جهت فاعل بالعنایه خوانده شده است.

توضیح آنکه : موضوع علم خداوند به جزئیات عالم خلقت از نکات اختلافی در میان فلاسفه و حکماء است . متکلمین خداوند را فاعل بالقصد و الاراده ، ابن سینا خداوند را فاعل بالعنایه و ملاصدرا و شیخ اشراق ، خدا را فاعل بالرضا می دانند . گفته شده که یکی از دلایلی که موجب گشته تهمت کفر به ابن سینا زده شود ، همین مسئله علم باری است که با توجه به مطالب عنوان شده ، بی مورد بودن آن آشکار است . حال آنکه مخالفین هم عصر ابن سینا خود درحلی این مسئله مشکل دارند. این بحث در حکمت متعالیه مطرح شده و پاسخ قانع کننده ای به آن داده شده است .(به مقاله استاد ابراهیمی دینانی در کنگره بزرگداشت علامه طباطبایی مراجعه شود.)

ابن سینا با بیان عنایت الهی و تأثیر آن در جریان حرکات ارضی و سماوی و پس از شرح مبانی طبیعی حرکت ، تأثیر حرکات فلکی بر حوادث زمینی را تصدیق می کند و ی ضمن قبول مستندات علمی و عقلی در توجیه نظر منجمان ، می نویسد :

«اکثر آنچه جمهور بدان اقرار کرده و به آن پناه بسته اند درست می باشد و فلاسفه و حکماء چون علل و اسباب آنها را نمی شناسد و به رد و انکار آن پرداخته اند. اما اگر این مراتب شناخته شود تصدیق خواهد شد که چگونه عذاب و عقوبت الهی به جوامع ناسالم و اشخاص ستمگر نازل می شود و چگونه حق یاری می دهد و دعا و صدقه و ... تأثیر می گذارد.»

این سخن حکیم ابن سینا قابل تأمل است که آنچه بگوش تو رسیده ، زمانی که دلیلی بر انکار آن نیافته ای ، در بقعه امکان قرار ده و آن را انکار نکن .

«مبادی همه این امور به طبیعت ، اراده یا اتفاق بر می گردد . اگر طبیعت باشد که مبدء آن آسمانی است و اگر اراده باشد که حادث و نیازمند به علت است تا اینکه به علت اولی برسد والا تسلسل پیش آید که باطل است . پس اراده نیز متکی به عوامل آسمانی و زمینی است . با پذیرش اینکه اجتماع عوامل موجب وجود اراده شود معلوم گردد که آن نیز از آسمان است . اما تصادف و اتفاق حاصل برخوردها و تراحمات است که آن هم مستند به مبادی آن می باشد که از جانب حق متعال نازل گردیده است .»

از منظر فلسفه اسلامی ، تصادف و اتفاق به معنای امر گزاف و بی علت ، معنایی ندارد . زیرا معلول بدون علت محال می باشد . پس هر امری به علت خاص مرتبط است . حال اگر ما به علت آن آگاهی نداشته باشیم و آن نتیجه در راستای فعل ما قرار نگرفته باشد ، آن را تصادف می نامیم . مثلاً شخصی زمینی را کنده و به جای آنکه به آب برسد ، به گنج دست یافته و آن را بخت ، شانس ، اتفاق یا تصادف می نامد . در حالیکه اگر گنج در میسری که به حفر آن اقدام ورزیده ، نباشد ، به گنج نمی رسد .

«قضاء الهی به معنای "وضع اول بسیط" و تقدیر امری است که قضاء الهی به تدریج متوجه آن گردد . پس امور از جهت بساطتشان به قضاء و امر الهی مستند می گردد .»
موضوع قضا و قدر از مباحث اساسی در فلسفه و کلام است که در جای خود قابل بحث است . از منظر فلسفه و کلام اسلامی اعتقاد به قضا و قدر منافاتی با اختیار انسان ندارد .

ابن سینا پس از طرح مبادی کلی بحث ، به نتیجه کلام پرداخته و می نویسد :

«انسانی که برای او ممکن باشد تا تمام حوادثی را که در زمین و آسمان و طبائع آنها رخ می دهد ، بداند و کیفیت و تمام اتفاقاتی را که در آینده اتفاق افتد را در یابد ، منجم است . هر چند اوضاع اولیه و مقدمات این بحث برهانی نیست و چه بسا که اطلاع اونسبت به حوادث ، براساس تجربه و یا وحی باشد ، شاید هم بکوشد تا آنچه را یافته با قیاسات شعری یا خطایی به اثبات رساند ، زیرا برهانی بر اثبات آن نیست ، منجم به دلایل اسباب کائنات که آسمان است تکیه می کند ، اما ضمانتی نیست که احاطه بر تمام احوال آسمان

داشته باشد. حتی اگر خود او چنین ضمانتی نماید و به آن هم وفا کند و بتواند بر تمام وقایع آگاه گردد، و همهٔ امور از لحاظ طبیعت و فعلیتشان برای او معلوم باشد، همهٔ اینها به معنی آن نیست که او همهٔ اتفاقات گذشته و آینده را می داند. به راستی چه حسایی می تواند ما را به شناخت تمام حوادث فلک آگاه گرداند؟!

حتی اگر برای منجمی ممکن باشد که ما را به وجود تمام آن آگاه سازد، این امر نیز برای انتقال ما به عالم غیب کافی نیست. زیرا اموری که در نزد ما غایب است در اثر اختلاطات امور آسمانی تمام می گردد که در یافت آن برای ما مشکل است و این امور مبتنی بر امور زمینی پیشین و پسین، فاعلی و انفعالی، طبیعی و ارادی است و با صرف علم نسبت به هیأت و وضع کرات و سماویات تمام نمی شود. کسی که به تمام این امور احاطه ندارد و موجب مخصوص هر یک را نمی شناسد و متعلق به عالم غیب نیست، نمی تواند به عالم غیب انتقال یابد. پس بر گفته های او اعتمادی نیست، هر چند تمام مقدمات حکمی بحث را بپذیریم و او را صادق پنداریم، باز اینگونه پیشگویی ها قابل اعتماد نمی باشد. »

خلاصه آنکه جز از راه غیب و اعتماد به رسولان و اولیا، الهی که به مبدء غیب متصل شده به عقل فعال متصل گشته اند، راهی برای کشف غیب و ایمان به آن نیست. پس آن بهتر که به ریسمان محکم الهی چنگ زده و متفرق نگردیم. چه آنچه دیگران به عنوان پیشگویی ذکر کرده اند قبل از تحقق، قابل اعتماد نبوده و پس از تحقق، دیگر غیب نیست.